

جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود.

سوفسطائیان معتقد بودند که جهان را نمی توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابقی با واقعیت ها ندارد.

سوفسطائیان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند.

در شرایطی که جامعه آتن به علت افکار شک گرایانه سوفسطائیان از حقیقت و فضیلت فاصله

می گرفت و حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه محو شده بود، قهرمانی به نام « سقراط » پرچم علم و فضیلت را برافراخت و برای احیای تفکر عقلانی قیام کرد و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت.

«سقراط» هیچ کتابی ننوشت، اما با فلسفه اش زندگی کرد.

زندگی « سقراط » حکایت واقعی یک فلسفه است .

ما از مطالعه و تأمل در زندگی « سقراط » می توانیم دفتر اندیشه های فلسفی وی را ورق بزنیم و به نقش حقیقی فلسفه با زندگی بیشتر پی ببریم .

افلاطون ، شاگرد برجسته « سقراط » این زندگی را حکایت کرده و مبارزه سقراط با مغالطه گران، سوفیست ها و بارش شک و ناباوری را به تصویر کشیده است.

اتهام سقراط چه بود؟

• ملتوس به نمایندگی از متهم کنندگان در دادگاه گفت : « جرم سقراط این است که خدایانی را که

همه به آنها اعتقاد دارند، انگار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید . با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند .»

آنگاه ملتوس برای ادعای خود شواهدی ذکر کرد و در پایان از دادگاه برای سقراط درخواست مجازات مرگ نمود.

دادگاه از سقراط دعوت کرد تا از خود دفاع کند .

سقراط نیز با چهره ای آرام و گام هایی استوار به سوی جایگاه حرکت کرد و با لحنی مطمئن به اتهامات ملتوس پاسخ داد.

" دفاعیه سقراط بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی فلسفی سقراط را در برداشت .

دفاعیه سقراط :

آنتیان ، بگذارید افترايي را که از دیرباز به من نسبت داده اند و ملتوس هم همان را تکرار کرد، یادآوری کنم .

مخالفان من می گویند : « سقراط رفتاری خلاف دین در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار

آسمان و زمین دست یابد . باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد.»

کاوش و جست و جوی من برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند و جدا کردن

آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرا « دانا » بنامند.

در حالی که من دانا نیستم.

شاید به این دلیل که هر بار نادانی کسی را آشکار می کنم، حاضران مجلس گمان می کنند که

آنچه که او نمی داند، من می دانم .

دانای حقیقی فقط خداست.

راز سرورش معبد دلفی که در الهامی به دوستم کرفون گفته بود « داناترین مردم سقراط است »

همین بود که به ما بنمایاند تا چه اندازه نادانیم.

خیال می کنم نام مرا به عنوان مثال مطرح کرد تا بگوید : « داناترین شما آدمیان، کسی است که

چون سقراط بداند که هیچ نمی داند «

سقراط با اندکی مکث، به ملتوس رو کرد و گفت: از تو سؤال دیگری می کنم .

آیا تو معتقدی که من خداپرست نیستم ؟

• ملتوس فریاد زد: « بلی تو منکر خدایان هستی »

سقراط بار دیگر پرسید: « منظورت این است که من خورشید و ماه را به خدایی نمی پذیرم؟ »

ملتوس گفت : آری ، نمی پذیری؛ ای آتینان بدانید که سقراط خورشید را سنگ می داند و ماه را

کره ای خاکی .

سقراط با متانت گفت: اما این افترا، که من منکر خدا باشم، وارد نیست از تو می پرسم : آیا ممکن

است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می شود که

علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟

ملتوس گفت: «نه، چنین کسی پیدا نمی شود »

سقراط گفت: « سپاسگزارم »

سقراط به دفاعیه خود ادامه داد و از کسانی یاد کرد که دشمن او هستند و به هر ترتیب که

شده حکم مرگ وی را از دادگاه خواهند گرفت. لذا رو کرد به حاضران و گفت :

ای مردم! کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت، هرگز نباید از خطر هراسی

به دل راه دهد.

اکنون که خداوند مرا مأمور کرده تا در جست وجوی دانش بکوشم و آن را به دیگران آموزش

دهم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سربتایم؟



اگر چنین گناهی از من سرزند، سزاوار بود که دادگاهی تشکیل شود و بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد. زیرا ارتکاب آن گناه دلیل بر سرپیچی از امر خدا بود و ادعای دانشی که در حقیقت فاقد آن بودم.

ای مردم! ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا پندارد، بی آنکه دانا باشد. سقراط، در پایان، خطاب به حاضران گفت:

ای آتینان گریز از مرگ دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی از مرگ تندتر می دود. "من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مدعیان من با همه چستی و چالاکی، در چنگال بدی گرفتار آمدند. اگر مرگ انتقال به جهانی دیگر است و اگر این سخن راست است که همه در گذشتگان در آنجا گرد آمده اند، پس چه نعمتی بالاتر از اینکه آدمی از این مدعیان که عنوان قاضی بر خود نهاده اند، رهایی یابد و با داوران دادگر آن جهان روبه رو شود و با نیکان و بلند مرتبگان همنشین گردد. اگر مرگ این است، حاضرم بارها به کام مرگ روانه شوم.

اکنون وقت رفتن فرا رسیده است، من برای مردن و شما برای زیستن؛ اما نصیب کدام یک از ما بهتر است؟ جز خدای کسی نمی داند.

نکات درس

1) ویژگی سوفسطاییان :

1. علم و دانش را توهم و تخیل می پنداشتند
2. جامعه آتن آنان را قبول داشتند
3. به خدایان سنتی یونان اعتقاد داشتند
4. دست یابی به حقیقت و شناخت عالم هستی را ناممکن می دیدند
5. نمیتوان به حقیقت دست یافت
6. اندیشه و روششان نادرست بود
7. به خدایان سنتی یونان اعتقاد داشتند



8. دچار جهل مرکب بودند (نمیدانم که نمیدانم)-

4. ادعای بدون استدلال را می پذیرفتن
(نمیتوانم بدانم)

10. استفاده از جدل مغالطه و سخنوری

9. عدم اطمینان به دانسته ها

2) سقراط

1. هیچ آثاری ننوشت و از خود برجای نگذاشت
دانست

2. مبارزه با سوفسطاییان را وظیفه خود می

3. زندگی اش را فدای برملا کردن حقیقت کرد
خود را دانا معرفی کند

4. کوشید نادانی مدعیان را برملا کند بی آنکه

5. برای آشنایی با سقراط باید زندگی نامه و سرگذشت او را مطالعه کرد

6. سقراط با همه مردم گفت و گو میکرد نه عده ای خاص ___ برای تفکیف دانشمندان حقیقی و مدعیان
(دروغین)

7. بیشتر وقت سقراط صرف تامل فلسفی در مسائل عادی و ساده می شد

8. همه افراد به خصوص جوانان را مجذوب خود کرده بود و در شهر بسیار محبوب بود

9. زندگی اش بر اساس اخلاق بود

10. برای خوشایند دیگران سخن نمیگفت

11. برای حفظ جانش سکوت نکرد

12. تواضع در برابر علم و دانایی

13. دلیل دانایی سقراط: برملا کردن نادانی دیگران

3) اعتقادات سقراط

1. خدای یگانه
حقیقت نسبت به زندگی

2. ماوراالطبیعه

3. نیروی فوق بشری

4. حقیقت

5. برتری

6. اثبات خدا از طریق صفات و آثارش و ویژگی هایش

7. رهاسازی مردم را از جهل و خرافات را رسالتی الهی می دانست

4) ویژگی های جامعه عصر سقراط

1. بی اعتمادی به علم و دانش

2. اعتماد به سوفسطاییان

3. از بین رفتن تفکر عقلانی

4. از بین رفتن حقیقت طلبی و فضیلت خواهی